

عوامل فردی و اجتماعی «تحکیم خانواده» از دیدگاه

قرآن

فاطمه جعفری^۱

سینه محمد آوا^۲

حلیمه خاتون حیدری^۳

چکیده

خانواده رکن اساسی جامعه انسانی است و شرط پویایی و استواری آن، وجود روابط صحیح و پایدار میان همسران است. تحصیل معرفت به این گونه روابط، نیازمند آشنایی هریک از اعضا با وظایف و حقوق خویش است. قرآن کریم به عنوان برترین نسخه زندگی و عالی ترین راهنمای بشر برای دست یابی به حیات طیبه، بخش عظیمی از آیات را به تنظیم و تعدیل روابط اعضای خانواده، حقوق و وظایف همسران و فرزندان اختصاص داده است. عوامل تحکیم خانواده در قرآن به دو دسته عوامل فردی و اجتماعی اشاره دارد. مقاله حاضر با روش توصیفی، تحلیلی و با اتکاء به منابع کتابخانه‌ای به بررسی این عوامل پرداخته است. نتایج نشان‌دهنده آن است که مهم‌ترین عامل از میان عوامل تحکیم خانواده از دیدگاه قرآن را می‌توان همان اصل دین‌مداری و تقوا دانست، که قرآن کریم بر آن تأکید و توجه ویژه‌ای دارد.

واژگان کلیدی: تربیت، تربیت دینی، نقش والدین، جنین، بارداری.

۱. استاد و پژوهشگر حوزه زن و خانواده جامعه المصطفی العالمیه خراسان.

۲. دانش‌پژوه کارشناسی علوم قرآن و تفسیر جامعه المصطفی العالمیه خراسان.

۳. پژوهشگر حوزه زن و خانواده جامعه المصطفی العالمیه خراسان/

مقدمه

اهمیت پرداختن به موضوع «تحکیم خانواده»، ریشه در اهمیت نهاد خانواده دارد. نهاد مقدس خانواده، رکن بنیادین اجتماع بشری و محمل فرهنگ‌های گوناگون است تا آنجا که سعادت و شقاوت امت‌ها، مرهون رشادت و ضلالت خانواده می‌باشد. اولین شرط داشتن جامعه‌ای سالم و پویا، سلامت و پایداری خانواده است. همه دستاوردهای علمی و هنری بشر در سایه خانواده‌های سالم و امن پدید آمده است. علاوه بر این، کارایی و ارزش علم و هنر نیز در صورت برپایی خانواده است و بدون خانواده، نه تنها هویت انسانی بشر نابود می‌شود، بلکه همه تلاش‌های فردی و اجتماعی نیز در حقیقت بی‌ثمر و نافرجام خواهد ماند.

امروزه نهاد خانواده که به عنوان مهم‌ترین رکن اجتماع به شمار می‌آید در خطر جدی فروپاشی قرار گرفته است. اگر چه مجامع بین‌المللی مرتبط با خانواده، به دنبال راه‌کارهای مختلفی برای حفظ کانون خانواده هستند، لیکن این راه‌کارها به دلیل فقدان اسلوب‌های دینی پس از مدتی با شکست روبه‌رو می‌شود؛ اما قرآن کریم دارای آموزه‌ها و دستوراتی برای تحکیم خانواده ارائه داده است که عمل به این آموزه‌ها می‌تواند خانواده‌ها را از سقوط و انحطاط باز دارد.

نوشتار حاضر، با روشی توصیفی، تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای با رجوع به رهنمودهای حکیمانه این کتاب عظیم، راه‌های تحکیم روابط زن و شوهر در خانواده را بررسی نموده و ضمن معناشناسی خانواده و بیان اهمیت و ضرورت بحث، موضوعات ذیل را تحلیل نموده است:

۱. انگیزه تحکیم روابط در خانواده؛
 ۲. عوامل مؤثر بر تحکیم روابط؛
 ۳. ساختار خانواده آرمانی و اصول تحکیم خانواده در قرآن.
- مقاله حاضر به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که از دیدگاه قرآن چه عواملی فردی و اجتماعی باعث تحکیم خانواده می‌شود؟



در خصوص خانواده و موضوعات مرتبط، به دلیل اهمیت موضوع، تألیفات فراوانی صورت گرفته است؛ اما در این میان برخی منابع به طور کلی به موضوع خانواده پرداخته‌اند، اما درخصوص تحکیم خانواده از دیدگاه قرآن تحقیقات محدودی صورت گرفته است که از میان قریب به دویست منبعی که برای این تحقیق مراجعه شده است، منابعی چون «تحکیم خانواده از نگاه قرآن و سنت» نوشته آیت‌الله محمدی ری‌شهری و کتاب «خانواده دپرتو قرآن و سنت» که توسط گروه حدیث مورد پژوهش قرار گرفته است، بیشترین تحقیق را در زمینه آیات قرآن انجام داده‌اند. لیکن در این منابع نیز در خصوص آیات جامعیت وجود ندارد و به موارد اندکی از آیات در خصوص تحکیم خانواده اشاره شده است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱.۱. تعریف لغوی

عوامل - ریشه اصلی این کلمه «ع م ل» که جمع آن عامل است به معنای عنصر - سبب می‌باشد. (سیاح، ۱۳۸۲: ذیل واژه عامل) تحکیم - ریشه اصلی «ح ک م» به معنای محکم کردن، استوار کردن (همان).

۱.۲. تعریف اصطلاحی

خانواده: خانواده متشکل از افرادی است که از طریق پیوند زناشویی، هم‌خونی یا پذیرش فرزند با یکدیگر به عنوان زن، مادر، پدر، شوهر، برادر، خواهر و فرزند در ارتباط متقابل هستند؛ فرهنگ مشترک پدید می‌آورند و در واحد خاص زندگی می‌کنند. (قنادان، ۱۳۷۵: ۱۴۸)

تحکیم خانواده: مقصود از تحکیم خانواده، فراگیری اصل اعتدال میان همگان، حاکمیت اخلاق و حفظ حقوق همه اعضاست. اگر هدف از برقراری زوجیت و تشکیل خانواده، به تعبیر قرآن، «به سکونت رسیدن اعضاست»، لازم است که همه رفتارها و تعاملات در راستای تحقق این هدف باشد و منظور از تحکیم، به کمال رساندن همین سکونت است که با کمترین ظلم، نامردی و تحقیر حتی یک عضو در خانواده، سازگار نیست.

۲. ساختار خانواده

خانواده برای رسیدن به اهداف خود، مانند هر نهاد دیگری نیازمند ساختار است. در نگاه جامعه‌شناسان غربی، ساختار خانواده، مدل ثابت و مرجحی ندارد و به‌طور طبیعی به تبع تغییرات اجتماعی، تغییر کرده و منجر به تغییر در کارکردها می‌شود. به عنوان مثال از نگاه ایشان، تغییر ساختار مدیریت به نظام دموکراسی که زن و مرد و فرزندان را از لحاظ قدرت تصمیم‌گیری در یک سطح قرار می‌دهد، به نوعی مؤید انعطاف این نظام در مقابل تغییر در ساختارهای اجتماعی است، اما در رویکرد دینی، دستیابی به کارکردهای خانواده متعادل، مستلزم وجود ساختار ویژه‌ای در خانواده است؛ ساختاری که براساس تفاوت نیازها و استعدادهای افراد خانواده و به منظور نیل به سعادت حقیقی انسان، از سوی آفریدگار طراحی شده، لذا نه تنها تابع تغییرات اجتماعی نیست، بلکه تغییر شرایط اجتماعی و هماهنگ ساختن سایر نظام‌های اجتماعی را برای تحقق یک خانواده سالم طلب می‌کند. (رفیع‌پور، ۱۳۷۸:

(۱۸)

۲.۱. انگیزه تحکیم روابط در خانواده

پایداری خانواده در طول تاریخ و در پهنه جغرافیای ملل، حاکی از انگیزه یا انگیزه‌هایی برای حفظ روابط و پیوند میان اعضای آن است. تحلیل این پیوند، در خانواده‌های مختلف با ساختارهای گوناگون، نمایانگر چند انگیزه محدود می‌باشد. برخی روانشناسان معاصر، آدمی را دارای چند انگیزه اصلی و بنیادی می‌دانند. برخی دو غریزه «صیانت ذات» و «غریزه جنسی» را برمی‌شمارند. برخی «انگیزه اجتماعی» را نیز به آن دو می‌افزایند و برخی چهار غریزه «صیانت ذات، تغذیه، غریزه جنسی و میل اجتماعی» را جزو این انگیزه‌ها به حساب می‌آورند. (همان: ۱۸) برخی که «میل جنسی» را محور تصمیم‌گیری‌ها و تحرکات بشر می‌دانند، اعتقاد دارند که هدف اصلی تشکیل خانواده، شکل حقوقی و رسمی دادن به ارضای این غریزه است. در پاسخ باید گفت میل جنسی در تشکیل خانواده (ازدواج) انگیزه مؤثر و اصلی است، اما در روابط و پایداری آن نقش انگیزه را نخواهد داشت و اگر عوامل دیگر به کمک آن نیایند، به تنهایی عاملی کافی نخواهد بود، زیرا منظور از

تحکیم روابط، تداوم آن تا پایان همزیستی است. درحالی که میل جنسی درطول زندگی شدت و ضعف دارد و در دوران پیری اصولاً نقشی نخواهد داشت، ولی روابط در بسیاری از خانواده‌ها در این دوران قوی‌تر و پایدارتر است و برعکس در بسیاری از خانواده‌های جوان که میل جنسی شدیدتری حاکم است، به لحاظ آنکه این میل در خارج از خانواده پاسخ داده می‌شود، سستی بیشتری مشاهده می‌شود.

پس «میل جنسی» در تحکیم روابط اعضای خانواده، نقش انگیزشی نداشته، بلکه عامل تقویت‌کننده است و به طراوت محیط و بالا بردن آستانه تحمل کمک می‌کند، لذا نقش بسیار مهمی در خانواده دارد و همسران می‌توانند از آن برای یک زندگی پایدار کمک بگیرند.

از میان انگیزه‌های متفاوت و فراوانی که برای برپایی خانواده و حفظ پیوند میان اعضا می‌توان برشمرد، چند عامل، عمده به نظر می‌رسد:

۲.۱.۱. ۱. فطرت

انسان برحسب فطرت، جمع‌طلب (اجتماعی) است و به طور طبیعی از انزوا و تنهایی گریزان است. به همین لحاظ، تا قبل از تشکیل خانواده، به خانواده‌ای که در آن متولد شده وابستگی شدید دارد و بعد از آن، در اولین فرصت مناسب، خود تشکیل خانواده می‌دهد و به آن وفادار می‌ماند. همچنین، تعلقات انسان به محیط و افرادی که با آن‌ها مانوس شده، به طور فطری انسان را پایبند می‌کند؛ اگر چه به ظاهر امری اکتسابی به نظر می‌رسد، اما جذبه‌ای از درون است.

۲.۱.۲. ۱. اخلاق

«خلق، عبارت از عادت، مروت، طبع و دین» است. (قرشی، ۱۳۸۲: ۹۳/۲) غزالی نیز اخلاق را عبارت از «اصلاح و پیراستن قوای سه‌گانه تفکر، شهوت و غضب» می‌داند. وی معتقد است، اخلاق، هیئتی رسوخ‌یافته در نفس است که باعث می‌شود انسان با سهولت، آسانی و بدون تأمل و اندیشه رفتار نماید. این حالت، زمینه صدور افعال پسندیده و نیکو و دوری از افعال زشت و ناپسند است. (ر.ک: غزالی، ۱۳۷۴: ۳۳۰)

با رجوع به این دو تعریف و دیگر تعاریف اخلاق، مشخص می‌شود که رابطه اخلاق و خانواده، رابطه‌ای کاملاً مستقیم و الزامی است، زیرا جز در محیط امن و سازنده خانواده، انسان هرگز قادر به کسب آگاهی، کمال و رفع نواقص از نفس و رفتار خود نمی‌باشد. بنابراین، انسان که جوای کمال و گریزان از ضعف و نقص است، طالب حضور در خانواده و تحکیم روابط اعضای آن می‌باشد. به طور کلی، استواری و محکم بودن خانواده‌ها، حاصل پایبندی‌های اخلاقی اعضای آن و پرهیز از کج خلقی و فساد است، حتی در میان خانواده‌هایی که چندان پایبند به احکام الهی نمی‌باشند. همچنین بسیاری از سنت‌های پسندیده میان اقوام مختلف، جهت عمل به همین اخلاقیات است. بنابراین، یکی از راه‌های حفظ خانواده، بها دادن به این سنت‌هاست.

۲.۱.۳. شریعت

نقش ادیان و شرایع مختلف در سامان‌دهی و هدایت زندگی بشر، به خصوص در روابط اجتماعی، نقشی اساسی، قابل اعتماد و پایدار بوده است. شرایع آسمانی با تعیین ضوابط و آیین‌نامه‌های رفتاری، علاوه بر تصحیح روابط انسانی، بشر را مؤدب به آداب درست اجتماعی و خانوادگی کرده و از انسان غارنشین بی‌هویت، امت‌های بزرگ انبیای الهی را ساخته است. همه ادیان الهی بدون استثنا، شامل احکام دقیقی برای تنظیم روابط خانواده‌اند. این احکام در شکل اصلی‌شان و به دور از تحریف، به دلیل آنکه بر اساس فطرت وضع گردیده‌اند، ضامن سلامت و صلح در خانواده‌اند. به همین دلیل، خانواده در میان اقوام مؤمن، استوارتر بوده و میزان طلاق در آن، بسیار کمتر از اقوام غیر مقید است. بر این اساس، شریعت همواره به منزله یک معلم و مراقب در خانواده نقشی مؤثر را ایفا کرده است.

در تمامی شرایع آسمانی، محبت و ورزیدن، مدارای همسران با یکدیگر، خوش رفتاری و خوش‌کلامی در خانواده، رعایت حقوق یکدیگر، رسیدگی به کودکان، احترام به بزرگان و حمایت از بیماران، عبادت محسوب می‌شود و امری مقدس است. مؤمنین به انگیزه اطاعت از حق و جلب رضای خدا، سعی در کنترل رفتار خویش و صبوری در برابر نامالایمات زندگی دارند. البته این اطاعت، هم از

سوی زن و هم از سوی مرد، پسندیده است، در غیر این صورت، یک سویه بودن آن، بنای ظلم در خانواده خواهد بود. این انگیزه (شریعت) تاکنون قوی‌ترین انگیزه در تحکیم روابط خانواده بوده است.

تعالی معرفت دینی و مؤدب شدن به آداب الهی، با پایداری خانواده نسبتی مستقیم دارد. چنانچه دولت‌ها با کمک مراجع دینی، سطح آگاهی و پابندی خانواده‌ها را به تقیدات دینی بالا ببرند، به طور قطع از میزان اختلافات کاسته و بنای خانواده استوارتر خواهد شد. اکنون برخی از جوامع غربی که فروپاشی خانواده را بزرگترین معضل اجتماعی اعلام کرده‌اند، برای بازسازی خانواده، دست به دامان کلیسا و دعوت جوانان به مذهب شده‌اند. علاوه بر سه انگیزه فوق، عواملی چون تأمین اقتصادی، کسب حیثیت اجتماعی، ادامه نسل و حفظ هویت نیز می‌توانند در شمار انگیزه‌های تحکیم روابط شمرده شوند، لیکن به طور معمول کارکرد خانواده محسوب می‌شوند.

توجه به کارکرد خانواده در واقع پیش‌نیاز استحکام خانواده است و عناوین به این موضوع می‌تواند خانواده را در ایفای نقش سعادت‌بخشی به افراد یاری رساند. از این- رو در این بخش به بیان مهم‌ترین کارکردهای خانواده از دیدگاه قرآن و سپس مقایسه آن با دیدگاه غرب، و در نهایت به عوامل مؤثر بر تعارض‌ها و اختلافات خانوادگی اشاره خواهد شد.

با توجه به آیات الهی، خانه و خانواده مورد عنایت حق بوده و برحسب کارایی و جایگاهش در حیات انسانی، از اهمیت بسزایی برخوردار است. در اینجا به بعضی از این موارد اشاره می‌شود:

۲.۲. محل تسکین و آرامش روانی

اولین کارکرد خانه و خانواده، «تأمین آرامش جسم و تسکین روان» اعضای آن است که البته مرهون امنیت همه‌جانبه محیط خانواده برای اعضاست. فضای محدود و امن خانه، حریمی برای ابراز احساسات بیان اسرار، ارضای غرایز و تأمین

نیازهای جسمی و روحی انسان است. این سکونت و امنیت را خداوند به خود نسبت می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا﴾. (نحل: ۸۰)^۱

واژه «سکن» به معنای هر چیزی است که انسان به وسیله آن تسکین یابد. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۲: ماده سکن)

انسان علاوه بر نیاز به سکونت در خانه، به محلی برای تسکین آلام روحی، رها شدن از برخی قیودات اجتماعی، استراحت به نحو دلخواه، خلوت کردن و راز و نیاز با خدا و محرمان نیاز دارد. اگر خانه و خانواده تأمین‌کننده این نیازها نباشد، مسکن نخواهد بود.

در واقع می‌توان گفت مهم‌ترین نکته قرآنی در تبیین حکمت ازدواج در قرآن، این است که خداوند وقتی می‌خواهد حکمت ازدواج و تشکیل خانواده را بیان کند، نمی‌گوید حکمت خلقت همسر و تشکیل خانواده، بقای نسل یا فرزند صالح یا پیشگیری از فساد یا سازندگی اخلاقی و اجتماعی و یا توسعه ارزش‌های اسلامی است، بلکه به حکمتی اشاره می‌فرماید که بدون آن، هیچ‌یک از اهداف خلقت انسان، قابل تحقق نیست، و آن، عبارت است از: «آرامش روانی». بدون آرامش روانی، نمی‌توان از جوان انتظار تقوا داشت. بدون آرامش روانی، نه نسل سالم و صالح پدید می‌آید، و نه سازندگی اخلاقی و اجتماعی اتفاق می‌افتد و نه ارزش‌های دینی و آرمان توحید، گسترش می‌یابد.

دانشمندان می‌گویند که اضطراب روانی و عدم تعادل روحی، نقش عمده‌ای در فسادهای اخلاقی و اجتماعی دارد و بیشتر جنایات هولناک و خودکشی‌ها در میان مجردها و به دست آن‌ها صورت می‌گیرد، از این رو تشکیل خانواده می‌تواند سهمی اساسی در آرامش روانی و سازندگی‌های اخلاقی و اجتماعی ایفا نماید، و این، رمز تأکید قرآن و احادیث اسلامی بر تشکیل خانواده و تحکیم آن و پیشگیری از فروپاشی این کانون مقدس است. (داوری، ۱۳۸۵: ۲۹۵-۳۰۷)

۱. «خداوند از خانه‌های شما محل سکونت و آرامش برایتان قرار داد».

۲.۳. محل ذکر و تلاوت آیات الهی

﴿وَأذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ﴾. (احزاب: ۳۴) آیه خطاب

به همسران پیامبر اکرم ﷺ است و نکاتی از آن برداشت می‌شود:

أ) خانواده پیامبر ﷺ الگویی برای همه خانواده‌هاست، لذا باید بیش از دیگران مراقب امثال اوامر الهی باشند. هر فرد باید حافظ شئون، موقعیت و آبروی خانواده خود باشد.

ب) محیط آرام و مأنوس خانه، آن را مکانی مورد احترام و عنایت قرار داده است، اما چنانچه این محل معبدی برای بندگی و ذکر حق واقع شود، خداوند آن را رفیع و عظیم می‌گرداند، چنان‌که خطاب به رسول گرامی اش ﷺ می‌فرماید: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾. (نور: ۳۶)

ج) رفعت و علو حقیقی خاص خداوند متعال است. خانه‌ای که مسجد خداوند و محل تسیح او باشد نیز عظیم و رفیع است.

آنچه از آیه فوق و تفسیر مرحوم علامه طباطبایی (المیزان) استفاده می‌شود، این است که اگر خانه از هر پلیدی و لوثی منزّه بماند و به ذکر خدا و عبادت او مزین شود، رفعت می‌یابد و از یک چهار دیواری سرد و بی‌روح خارج می‌شود و هر چه صبغه الهی و معنوی‌اش بیشتر شود، مقامی رفیع‌تر که مصداق کامل آن کعبه، خانه خدا است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵ / ۱۷۸ - ۱۷۹)

۲.۴. محل رابطه ای قدسی

﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ﴾. (نور:

۶۱)^۲ مقصود از سلام کردن بر خود، سلام بر اهل خانه است، و اگر در اینجا نفرمود: «بر اهل آن سلام کنید»، خواست یگانگی مسلمانان با یکدیگر را برساند، چون همه انسان‌اند و خدا همه را از یک مرد و زن خلق کرده است. علاوه بر این، همه مؤمن‌اند

۱. «به یاد آورید آنچه در خانه‌هایتان از آیات و حکمت تلاوت شده است.»

۲. و هنگامی که داخل خانه‌ای شدید، بر خویشان سلام کنید؛ سلام و تحیتی از سوی خداوند، سلام و تحیتی بر برکت و پاکیزه.

و ایمان، ایشان را جمع کرده، چون قوی‌تر از وهم و هر عامل دیگری برای یگانگی است. خداوند می‌فرماید: «بر اهل خانه سلام کنید». از آنجا که سلام، بیان تحیتی مبارک از نزد پروردگار است، عالی‌ترین ایجاد رابطه میان اعضای خانواده آن است که با تحیت و سلام بر یکدیگر برخورد کنند و یاد خدا میان آنان باشد. این رابطه قدسی اگر در خانه برقرار شود، به طور قطع به جامعه نیز کشانده خواهد شد؛ پس حقیقت سلام، گسترش امنیت و سلامتی در میان انسان‌هاست.

۲.۵. لزوم حفظ حریم خانه و خانواده

از نظر قرآن، خانه و خانواده در مقام و جایگاه بالایی قرار دارد، به قدری که حفظ حریم آن بر همگان توصیه شده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾. (نور: ۲۷)»^۱

حصر در آیه مذکور به این معناست که خداوند ورود به خانه غیر را بدون اذن و سلام ممنوع می‌کند، حرمت حریم خانواده را مقدس می‌دارد و ضرورت حاکمیت یک فرهنگ صحیح و صمیمی را در برخورد با اهل خانه بیان می‌کند، و می‌آموزد که اهل بیت باید در روابط با یکدیگر، علاوه بر رعایت همه شئون انسانی در برخوردشان، از راه تکلم که نزدیک‌ترین و شایع‌ترین ارتباط است نیز این یگانگی را بیان کنند و سلام واژه‌ای است که این پیام را دارد؛ علاوه بر آنکه آرزوی سلامت و امنیت از جانب سلام‌کننده را ابلاغ می‌کند.

از عدی بن ثبات روایت است زنی از انصار نزد رسول‌الله ﷺ آمد و عرض کرد: من در خانه خویش گاه‌گاه در شرایطی هستم که نمی‌خواهم هیچ کس مرا ببیند، این حال اگر پدر، فرزند یا مردی از خویشان من وارد شوند، چه کنم؟ در جواب، آیه فوق فرستاده شد.

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خانه‌هایی که خانه‌های شما نیست داخل مشوید، تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام گوید؛ این برای شما بهتر است، باشد که پند گیرید.

«تَسْتَأْنِسُوا» یعنی تستأذنوا. استیناس طلب انس است. (راغب اصفهانی، ماده انس) و به این معنی است که در هیچ خانه‌ای که ملک شما نیست وارد نشوید، تا مطمئن شوید فردی در آن است و آن‌گاه اجازه بخواهید.

ابن عباس می‌گوید: در این آیه تقدیم و تأخیر است؛ یعنی «حتی تسلما و تستأذنوا»، یعنی «حتی تقولوا: السلام علیکم»... سلام مستحب است و استیذان واجب. (میبدی، ۱۳۵۷: ۶/۵۰۹)

در آیه‌ای از قرآن کریم نیز، ورود به هر خانه‌ای مشروط به اجازه یافتن از سوی صاحب خانه شده است: ﴿فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾. (نور: ۲۸)^۱

۵. آموزش و تربیت دینی

در نگاه اسلام و به ویژه قرآن، این کارکرد از اهمیت خاصی برخوردار است و تأکیدی که در روایات اسلامی بر آموزش قرآن کریم، اعتقادات دینی و مناسک و احکام شرعی، به ویژه نماز به کودکان و نوجوانان دیده می‌شود، گوشه‌ای از اهتمام اسلام به این موضوع را نشان می‌دهد. (حرّ عاملی، بی تا: ۱۵/۱۸۲ و ۱۹۴-۱۹۶)

از این گذشته، انتقال فرهنگ دینی به نسل‌های جدید و تداوم دین‌داری در سطح عام به عنوان یکی دیگر از اهداف و کارکردهای ازدواج در اسلام، مورد تأکید قرار گرفته است (ر.ک: حرّ عاملی، بی تا: ۱۴/۵؛ همان: ۱۵/۹۸)

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُّلاقُونَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾. (بقره: ۲۲۳)^۲

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه شریفه، این‌گونه اظهار می‌دارد:

۱. اگر در خانه کسی را نیافتید، تا اجازه دریافت نکرده‌اید، وارد نشوید.

۲. «زنان شما به منزله کشتزاری برای شمايند؛ پس هرگاه خواستيد، به کشتزار خود درآييد و برای خودتان پيش بفرستيد.»

مراد از اینکه فرمود: «وَقَدَّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ» - که یا خطاب به مردان است و یا به مردان و زنان هر دو - واداشتن انسان‌ها به ازدواج و تناسل است، تا نوع بشر در زمین باقی بماند. و این هم معلوم است که غرض خدای سبحان از بقای نوع بشر در زمین، بقای دین او و ظهور توحید و پرستش او است و برای این است که جوامع بشری باشند تا با تقوای عمومی خود او را بپرستند، همچنان که فرمود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». بنابراین اگر دستوراتی می‌دهد که با حیات آنان و بقایشان مرتبط است، برای این است که به این وسیله آنان را به عبادت پروردگارشان برساند، نه برای اینکه بیشتر به دنیا بگردند و در شهوات شکم و فرج فرو رفته، در وادی غی و غفلت سرگردان شوند. پس مراد از جمله «و برای خود مقدم بدانید» هر چند مسئله توالد و تقدیم داشتن افرادی جدید الوجود به بشریت و جامعه است؛ بشریتی که همه روز افراد زیادی از آن دستخوش مرگ و فنا می‌شود و به مرور زمان عددش نقصان می‌پذیرد، لیکن این مطلوبیت فی نفسه نیست، غرض به خود توالد تعلق نگرفته، بلکه برای این است که با توالد و آمدن افرادی جدید به روی زمین، ذکر خدای سبحان در زمین باقی بماند... (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲/۲۱۳-۲۱۴)

۲.۶. تنظیم رفتار جنسی

در شماری از آیات و روایات از ازدواج با کلمه «إِحْصَان» تعبیر شده که از لغت «حِصْن» به معنای دژ و قلعه مشتق گردیده و کنایه از این است که هریک از زوجین برای دیگری به منزله دژ و قلعه‌ای است که او را از خطر وقوع در محرمات جنسی نگاه می‌دارد. (نساء: ۲۴-۲۵) روایاتی نیز بر همین مطلب دلالت دارند که از جمله آثار ازدواج، جلوگیری از طغیان شهوت و انحراف جنسی شخص است. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹/۱۷۹ و ۲۶۵)

آیه شریفه (بقره: ۱۸۷) هم که زنان را لباس مردان و مردان را لباس زنان معرفی کرده است، از دیدگاه سید قطب اشاره دارد به این نکته که همان گونه که لباس، زشتی‌ها و شرمگاه‌های بدن انسان را می‌پوشاند و باعث زینت و حفظ آبروی وی می‌گردد، زن و شوهر نیز از جهت ارضای غریزه جنسی و جلوگیری از انحرافات و

زشتی‌ها، همدیگر را می‌پوشانند، و به این ترتیب، زینتی برای یکدیگر خواهند بود. (سید قطب، بی‌تا: ۱/ ۱۷۴)

۳. عوامل فردی تحکیم خانواده

با بررسی آیات قرآن می‌توان به طور کلی دو دسته از عوامل را در تحکیم خانواده مؤثر دانست: «عوامل فردی» و «اجتماعی»، که هر کدام دارای تقسیماتی هستند. منظور از عوامل فردی یعنی عواملی که وابسته به افراد خانواده است و اعضای خانواده با توجه به این عوامل، می‌توانند در تحکیم بنیان خانواده سهیم باشند:

۳.۱. ایمان و فضیلت گزایی اعضای خانواده

در قرآن توصیه‌های مکرری برای به تقوا در تشکیل خانواده شده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾. (نساء: ۱) (نساء: ۱)

همچنین خداوند در سوره بقره شرط ازدواج با مشرکان را ایمان آن‌ها دانسته:

﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا مَؤْمِنَةً خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا أَعَجَبْتُمْ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾. (بقره: ۲۲۱)

۱. ای مردم از مخالفت با پروردگارتان بپرهیزید؛ همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت؛ و از خدایی بپرهیزید که هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید نام او را می‌برید؛ از قطع رابطه با خویشان خود بپرهیزید، زیرا خداوند مراقب شماست.

۲. با زنان مشرک و بت‌پرست تا ایمان نیاورده‌اند، ازدواج نکنید، کنیز با ایمان از زن بت‌پرست آزاد بهتر است، هر چند مال و زیبایی او شما را به شگفتی در آورد و زنان خود را به ازدواج مردان بت‌پرست در نیاورید تا ایمان نیاورند....

استدلال قرآن در این آیه چنین است که گرچه مشرکان به دلیل آزاد و زیبا بودن، برتری ظاهری دارند، اما زناشویی با آنان باعث لغزش‌های اخلاقی و عقیدتی فرد مسلمان می‌شود، لذا کنیزان و بردگان مسلمان بر آنان ترجیح دارند. مخاطب این دستور قرآنی، جوانانی هستند که گاه شیفته جمال ظاهری یا موقعیت‌های مادی و اجتماعی طرف مقابل می‌شوند و ارزش‌های دینی و معنوی را فدای آن می‌سازند.

۲.۳. داشتن محبت اعضای خانواده نسبت به یکدیگر

کسانی که با هم انس و الفت دارند، روابط خوبی نیز خواهند داشت که مصداق بارز این مسئله باید در خانواده بروز داشته باشد. پیامبر ﷺ در حدیثی می‌فرماید: «هنگامی که مرد با مهر و محبت به زن خود بنگرد و همسرش همان سان به او نگاه کند، خدای فرزانه به آن دو به دیده مهر می‌نگرد». (کرمی‌فریدنی، ۱۳۸۵: ۴۵)

۳.۳. آشنایی اعضای خانواده با وظایف و حقوق فردی و خانوادگی

اعضای خانواده نسبت به هم حقوق و وظایفی دارند که می‌توان به چهار دسته تقسیم‌بندی کرد:

أ) حق والدین بر فرزندان

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي دَرْجَتِي إِنَّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾. (احقاف: ۱۵)^۱

ب) حق فرزندان بر والدین

۱. ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند؛ مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد، و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است، تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد، و به چهل سالگی وارد گردد، می‌گوید: پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی بجا آورم، و عمل صالحی انجام دهم که از آن خشنود باشی، و فرزندان مرا صالح کن، من به سوی تو باز می‌گردم و توبه می‌کنم، و من از مسلمینم.

راهنمایی نیکوی فرزندان کاری که لقمان حکیم در خصوص فرزندش انجام داد:
 ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ
 عَظِيمٌ﴾. (لقمان: ۱۳)

ج) وظایف هریک از زن و مرد نسبت به خانواده

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا
 مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾. (تحریم: ۶)^۲

دستور امر به معروف و نهی از منکر یک دستور عام است که همه مسلمین نسبت
 به یکدیگر دارند، ولی از این آیه استفاده می‌شود که انسان نسبت به خانواده و فرزندان
 خود وظیفه سنگین‌تری به عهده دارد و موظف است تا آنجا که می‌تواند در تعلیم و
 تربیت آن‌ها بکوشد، آن‌ها را از گناه بازدارد و به نیکی‌ها دعوت کند، نه اینکه تنها به
 تغذیه جسم آن‌ها اکتفا کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴/۲۹۳)

د) حقوق و وظایف زن و مرد نسبت به یکدیگر

﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾. (بقره:
 ۲۲۸)^۳ چنان‌که ملاحظه می‌فرمایید، همان‌طور که مرد بر زن حقوقی دارد، زن نیز دارای
 حقوقی است که هر دو نباید از حق خود سوء استفاده کنند، و باید حقوق یکدیگر را به
 خوبی ادا کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲/۱۱۰-۱۱۱)

۱. به خاطر بیاور هنگامی را که لقمان به فرزندش گفت - درحالی‌که او را موعظه می‌کرد - پسرم!
 چیزی را شریک خدا قرار مده که شرک ظلم عظیمی است.
۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها
 است نگاهدارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز مخالفت
 فرمان خدا نمی‌کنند و دستورات او را دقیقاً اجرا می‌نمایند.
۳. و برای زنان، همانند وظایفی که بر دوش آن‌هاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده، و مردان
 بر آنان برتری دارند، و خداوند توانا و حکیم است.

۳.۴. داشتن روحیه گذشت و بزرگواری افراد خانواده

﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾. (فصلت: ۲۴)^۱

این روحیه نیز از داشتن روحیه ایمان و تقوای اعضای خانواده سرچشمه می‌گیرد. هریک از افراد خانواده با گذشت و تغافل نسبت به اشتباهات سایر افراد خانواده، می‌توانند در آرامش‌بخشی به نهاد خانواده تأثیرگذار باشند.

در متون اسلامی به اثر مخرب جدال یا بگومگو در روابط انسانی اشاره شده است. از جمله اینکه گذر زندگی را دشوار می‌کند. (نهج البلاغه، حکمت ۳۱)^۲ روابط عاطفی بین افراد را تضعیف کرده (آمدی، ۱۳۶۶: ۱۰۵۲۳؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲/۳۰۰) و به روابط دورویانه می‌کشاند، نوعی برتری‌جویی^۳ و کینه‌ورزی (همان: ۵۵۲۴) به دنبال دارد، حرمت و احترام فرد را کم می‌کند (نهج البلاغه، حکمت ۳۶۲)^۴ و در مجموع، افراد را به قطع روابط می‌کشاند. (ری شهری، ۱۳۷۵: ۱۱/۵۵۳۸) از آنجا که در بگومگوها به‌ویژه بین زن و شوهر، افراد به دنبال برتری‌جویی هستند و غالباً ناهوشیارانه از رفتار مناسب، تعدی می‌کنند، حتی در موردی که فرد احساس می‌کند بر حق است، توصیه می‌شود از جدال خودداری کنند. (همان)^۵

در روابط غیر کلامی خود برتری‌بینی یا تکبر، عاملی برای اختلاف است. تکبر معمولاً در وضعیت بدنی فرد بروز می‌کند. به نظر می‌رسد خودمحوری و عدم پذیرش ویژگی‌های فردی دیگران، مانع مهمی برای تفاهم و تشریک مساعی در

۱. هرگز نیکی و بدی یکسان نیست. بدی را با نیکی دفع کن، تا دشمنان سرسخت همچون دوستان

گرم و صمیمی شوند.

۲. «لَمْ يَصْبِحْ لَيْلَهُ».

۳. «إِيَّاكُمْ وَ الْمِرَاءَ وَ الْحُصُومَةَ فَإِنَّهُمَا يَمْرِضَانِ الْقُلُوبَ عَلَى الْإِحْوَانِ وَ يَنْبُتُ عَلَيْهِمَا النَّفَاقُ». (همان)

۴. «وَ مَنْ صَنَّ بَعْضُهُ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ».

۵. «وَ أَنْ يَتْرُكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كَانَ مُحِقًّا».

زندگی خانوادگی است. عدم شناسایی فردیت و تلاش‌های بیهوده در جهت یکسان-سازی آمرانه فضای خانواده هزینه‌های عاطفی سنگینی را بر اعضای آن تحمیل می-کند که از خودبیگانگی اعضا کم‌ترین و فروپاشی خانواده بزرگ‌ترین پیامد این رفتار و نگرش است. ازاین‌رو، در متون اسلامی نکوهش‌های متعددی در مورد تکبر و خودمحوری وارد شده (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲؛ ری شهری، ۱۳۷۵: ۱۱/۵۰۷۶) و حتی گفته شده است که اگر ذره‌ای تکبر در وجود فرد باشد، وارد بهشت نمی-شود. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲/۳۰۹)^۱

در روابط عاطفی عدم توجه به نیازهای یکدیگر، به نارضایی در زندگی و اختلاف منجر می‌شود. گاه روابط عاطفی اعضای خانواده با افراد بیرون خانواده قوی‌تر و با خود اعضای خانواده سرد و منفی است. چنین خانواده‌ای مشکلات جدی عاطفی خواهد داشت و اعضا، خانواده را محیط مناسبی برای ارضای نیازهای عاطفی خود نخواهند دید. در روابط عاطفی، بی‌اعتنایی و نفرت، وابستگی، حسادت و خودخواهی موجب کشمکش‌ها در خانواده هاست (قائمی، ۱۳۶۳: ۲۹۴)

۳.۵. دوری از حسد

همان‌طور که می‌بینیم، حسد دامنه قدمت و پایداری خانواده و اهل خانواده را می‌زداید. زمانی که هابیل و قابیل قربانی به درگاه خدا می‌آورند، شیطان قابیل را مورد وسوسه قرار داد: ﴿فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾. (مانده: ۳۰)^۲

«طوعت» اصلاً از باب اطاعت نیست، بلکه به معنای «زینت داد» است، بنابراین کلمه «قتل اخیه» مفعول برای کلمه «طوعت» است و معنای جمله این است که: «نفس او کشتن برادر را برایش زینت داد».

۱. «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ».

۲. نفس سرکش تدریجاً او را مصمم به کشتن برادر کرد، و او را کشت، و از زیانکاران شد.

پس به خوبی نشان داده می‌شود که حسد بین دو برادر و فرق نمی‌کند در یک خانواده بین دو خواهر یا برادر منجر به قتل می‌شود. لذا، اگر والدین رفتارشان بر هر دو یا چند فرزند مساوی نباشد، عاقبت آن، حسد و چه بسا قتل می‌باشد.

۳.۶. وفاداری اعضای خانواده نسبت به یکدیگر

رازداری یکی از مهم‌ترین شروط همسران نسبت به یکدیگر و نیز فرزندان نسبت به خانواده می‌باشد، چرا که آتش خیانت، تمام خانواده‌ها را تهدید می‌کند. قرآن کریم مهم‌ترین صفات کسانی را که از خاندان رسالت و هدایت جدا شدند را صفت خیانت بر می‌شمارد: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يَغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ﴾. (تحریم: ۱۰)^۱ وفاداری اعضای خانواده به یکدیگر، باعث صمیمیت و محبت می‌گردد و نیز سپری محکم در برابر مشکلات و سختی‌ها و پشتیبانی است برای خانواده‌ها تا دچار انحراف نشوند و از این راه بنیان خانواده‌ها مستحکم شود.

۴. عوامل اجتماعی تحکیم خانواده

علاوه بر عوامل فردی عوامل اجتماعی نیز در تحکیم خانواده تأثیرگذارند که برخی مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۴.۱. مدیریت روابط اجتماعی زنان و مردان

یکی از مهم‌ترین عواملی که در حفظ و تقویت علائق خانوادگی به خصوص زناشویی و در نتیجه تحکیم خانواده نقش اساسی دارد، محدود بودن روابط زن و مرد در عرصه تعاملات اجتماعی است. اختلاط زن و مرد در حوزه‌های مختلف اجتماعی، همراه با ضعف اخلاقیات و رعایت نکردن حریم محرم و نامحرم و امکان

۱. خداوند مثلی برای کسانی که کافر شده‌اند زده است، مثل به همسر نوح و همسر لوط؛ آن‌ها تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند، و ارتباط آن‌ها با این دو (پیامبر) سودی به حالشان (در برابر عذاب الهی) نداشت. و به آن‌ها گفته شد: وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می‌شوید

برقراری روابط آزاد، باعث ضعف یا نابودی انگیزه لازم برای تشکیل و یا حفظ خانواده خواهد شد. شهید مرتضی مطهری در این زمینه می‌گوید:

فلسفه پوشش و منع کامیابی جنسی از غیر همسر مشروع، از نظر اجتماع خانوادگی این است که همسر قانونی شخص، از نظر روانی، عامل خوشبخت کردن او به شمار برود، درحالی‌که در سیستم آزادی کامیابی، همسر قانونی از نظر روانی، رقیب و مزاحم و زندان‌بان به شمار می‌آید و در نتیجه کانون خانوادگی بر اساس دشمنی و نفرت پایه‌گذاری می‌شود. (مطهری، ۱۳۶۱:

(۸۸)

یکی از دلایل عدم خانواده سالم، بی‌اعتمادی و کشمکش‌های دایم بین زن و مرد، بدحجابی یا بی‌حجابی زن می‌باشد که یک آسیب است که هم به جامعه و هم به فرد تعلق می‌گیرد که خداوند در قرآن برای رفع این مانع می‌فرماید:

﴿وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَىٰ الْأَرْزِقِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يُضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنَ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾. (نور: ۳۱)

ذیل این آیه مفسران می‌نویسند:

۱. و به زنان با ایمان بگو، از بعضی از نگاه‌های خود (نگاه‌های غیرمجاز) چشم‌پوشی کنند و دامن‌های خود را حفظ نمایند و جز آن‌چه (به‌طور طبیعی) ظاهر است، زینت‌های خود را آشکار نکنند و باید روسری خود را بر گردن خود بیفکنند تا علاوه بر سر، گردن و سینه‌اشان نیز پوشیده شود و زینت خود را ظاهر نکنند جز برای شوهر خود، با پدر و پدر شوهر خود، با پسر خود، یا زنان هم‌کیش خود یا آن‌چه را مالک شده‌اند (از کنیز و برده) یا مردان خدمتگذار که تمایل جنسی ندارند. یا کودکانی که (به سن تمیز نرسیده و) بر امور جنسی زنان آگاه نیستند و نیز پای خود را به گونه‌ای به زمین نکوبند که آنچه از زیور مخفی دارند آشکار شود. ای مؤمنان! همگی به سوی خدا باز گردید و به درگاه خدا توبه کنید تا رستگار شوید.

خداوند با دقت خاص یکی‌یکی محارم و وظایف زنان را می‌شمرد. از این فهمیده می‌شود جدیت در مسئله به چه اندازه مهم می‌باشد، زیرا پرهیز از بی‌عفتی و بی‌حجابی زن این عواقب را دارد: آرامش روحی، استحکام پیوند خانواده، حفظ نسل، جلوگیری از سوء قصد و تجاوز، پیشگیری از امراض مقاربتی و روانی، پایین آمدن آمار طلاق، خودکشی، فرزندان نامشروع و سقط جنین، از بین رفتن رقابت‌های منفی، حفظ شخصیت و انسانیت زن و نجات او از چشم‌ها و دل‌های هوس‌بازان که امروز در دنیای غرب و شرق را در لجن فرو برده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ذیل آیه)

۳-۲-۲- کنترل طلاق

﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلْيَنْزِلْنَ عَلَيْهِنَّ فَامْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾. (بقره: ۲۳۱)^۱

مکارم شیرازی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

در آغاز می‌گوید: هنگامی‌که زنان را طلاق دادید و به آخرین روزهای عده رسیدند، (باز می‌توانید با آن‌ها آشتی کنید) یا به طرز پسندیده‌ای آن‌ها را نگاه دارید، و یا به طرز پسندیده‌ای رها سازید. یا صمیمانه تصمیم به ادامه زندگی زناشویی بگیرید و یا اگر زمینه را مساعد نمی‌بینید، با نیکی از هم جدا شوید، نه با جنگ و جدال و اذیت و آزار و انتقام‌جویی. پس از آن به مفهوم مقابل آن اشاره کرده، می‌فرماید: «هرگز به خاطر ضرر زدن و تعدی کردن، آن‌ها را نگاه ندارید». این جمله، درحقیقت تفسیر کلمه «مَعْرُوف» است، زیرا در

۱. و هنگامی‌که زنان را طلاق دادید و به آخرین روزهای «عده» رسیدند، یا به طرز صحیحی آن‌ها را نگاه دارید (و آشتی کنید)، و یا به طرز پسندیده‌ای آن‌ها را رها سازید. و هیچ‌گاه به خاطر زیان رساندن و تعدی کردن، آن‌ها را نگاه ندارید. و کسی که چنین کند، به خویش‌ترس ستم کرده است. (و با این اعمال، و سوء استفاده از قوانین الهی) آیات خدا را به استهزا نگیرید. و به یاد بیاورید نعمت خدا را بر خود، و کتاب آسمانی و علم و دانشی را که بر شما نازل کرده، و شما را با آن، پند می‌دهد. و از خدا پرهیزید و بدانید خداوند از هر چیزی آگاه است (و از نیات کسانی که از قوانین او، سوء استفاده می‌کنند، با خبر است).

جاهلیت، گاه بازگشت به زناشویی را وسیله انتقام جویی قرار می‌دادند، لذا با لحن قاطعی می‌گوید: هرگز نباید چنین فکری در سر بپرورانید؛ چرا که هرکس چنین کند، به خویشتن ظلم و ستم کرده. پس، این کارهای نادرست تنها ستم بر زن نیست، بلکه ظلم و ستمی است که شما بر خود کرده‌اید زیرا:
 اولاً: رجوع و بازگشتی که به قصد حق‌کشی و آزار باشد، هیچ‌گونه آرامشی در آن نمی‌توان یافت و محیط زندگی زناشویی برای هر دو جهنم سوزانی می‌شود.
 ثانیاً: از نظر اسلام، زن و مرد در نظام خلقت، عضو یک پیکرند، بنابراین، پیامال کردن حقوق زن، تعدی و ظلم به خود خواهد بود.
 ثالثاً: مردان با این ظلم و ستم در واقع به استقبال کیفر الهی می‌روند و چه ستمی بر خویشتن از این بالاتر.

آن‌گاه، به همگان هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «آیات خدا را به استهزاء نگیرید». این تعبیر نیز می‌تواند اشاره به کارهای خلاف عصر جاهلیت باشد که رسوبات آن در افکار مانده بود.

در حدیثی آمده است در عصر جاهلیت بعضی از مردان هنگامی که طلاق می‌دادند می‌گفتند: هدف ما بازی و شوخی بود... آیه فوق نازل شد و به آن‌ها هشدار داد و پیامبر ﷺ فرمود: هر کس زنی را طلاق دهد یا برده‌ای را آزاد کند، یا با زنی ازدواج نماید یا به ازدواج دیگری درآورد بعد مدعی شود که بازی و شوخی می‌کرده، از او قبول نخواهد شد و به عنوان جدی پذیرفته می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ذیل آیه)

نتیجه‌گیری

با بررسی آیات قرآن می‌توان به طور کلی دو دسته از عوامل را در تحکیم خانواده مؤثر دانست: عوامل فردی، و دیگر اجتماعی. عوامل فردی چون: ایمان و فضیلت‌گرایی اعضای خانواده، داشتن محبت اعضای خانواده نسبت به یکدیگر، آشنایی اعضای خانواده با وظایف و حقوق فردی و خانوادگی، داشتن روحیه گذشت و بزرگواری افراد خانواده، دوری از حسد و وفاداری اعضای خانواده نسبت به یکدیگر. و اما مدیریت روابط اجتماعی زنان و مردان و کنترل طلاق را می‌توان از مهم‌ترین و مؤثرترین عوامل اجتماعی در تحکیم خانواده دانست.

منابع و مأخذ:

- قرآن کریم
 نهج البلاغه
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل بیت علیهم السلام.
- داوری محمد، صدیق اورعی، غلامرضا و علی سلیمی (۱۳۸۵)، جامعه شناسی کجروی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- راغب اصفهانی، حسی بن محمد (۱۳۷۲)، مفردات راغب، تهران: مرتضوی.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۹)، آناتومی جامعه (مقدمه ای بر جامعه شناسی کاربردی)، چاپ ششم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- سیاح، احمد (۱۳۸۲)، المنجد طلاب (با مقدمه استاد حسن زاده آملی)، چاپ چهارم، تهران: اسلامی.
- سید قطب (بی تا)، فی ظلال القرآن، چاپ پانزدهم، مصر: دارالشروق.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- قائمی، علی (۱۳۶۳)، نظام حیات خانواده در اسلام، تهران: انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، ج ۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قنادان، منصور (۱۳۷۵)، جامعه شناسی، مفاهیم کلیدی، تهران: آوای نور.
- کرمی فریدنی، علی (۱۳۸۵)، نهج الفصاحه، قم: حلم.
- کلینی، محمد یعقوب (۱۴۰۷ق)، اصول کافی، تهران: دارالکتب اسلامی.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۵)، میزان الحکمه، قم: دارالحدیث.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱)، مسئله حجاب، قم: جامعه مدرسین.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- میبیدی، ابوالفضل (۱۳۹۳)، تفسیر کشف الاسرار، تهران: امیر کبیر.